

دیدگاه روزنامه‌نگاران ارشد دربارهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها^۱

حسین نوری‌نیا و عباس عبدی

ایدهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها با توجه به این‌که به‌عنوان یک اصطلاح و مفهوم در افکار عمومی مسبوق به سابقه نبوده است، اهتمام بیشتری را از سوی روزنامه‌نگاران می‌طلبد. اما، نکتهٔ مهم و اساسی این‌جاست که روزنامه‌نگاران از این ایده چه تصویری دارند؟ فراتر و مهم‌تر از این پرسش آن‌که این روزنامه‌نگاران از تمدن خود و دیگر تمدن‌های موجود چه تصویری دارند؟ برای دستیابی به پاسخ‌های این سه پرسش اصلی، پرسشنامه‌ای بین اعضای شورای سردبیری ۲۷ روزنامهٔ سراسری منتشره در تهران توزیع شد که ۸۶ نفر از ۱۹ روزنامه به آن پاسخ گفتند. پاسخگویان، در مجموع تمدن ایرانی-اسلامی را «تا حدودی» زنده و پویا دانسته‌اند. دربارهٔ اجزای تمدنی نیز ارزیابی‌ها عمدتاً منفی بوده است به‌طوری‌که بین ۵۲ تا ۷۵ درصد از پاسخگویان وضعیت اجزای این تمدن را در حال رکود، در بحران، در حال افزایش وضعیت بحرانی و در حال استحاله و نابودی دانسته‌اند. در مورد دیگر تمدن‌ها حدود ۸۰ درصد از پاسخگویان تمدن غرب (اروپا و آمریکای شمالی) را زنده و پویا دانسته‌اند. علاوه بر این بیشتر پاسخگویان معتقدند گفت‌وگوی با غرب بر تمدن ایرانی-اسلامی تأثیر مثبت می‌گذارد هرچند اکثر آن‌ها تحولات یک دههٔ آینده را نامعلوم و مبهم ارزیابی می‌کنند.

مقدمه

طرح ایدهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی تلاش‌های نظری و عملی بسیاری را در داخل و خارج از کشور به همراه داشته است. گرچه بخشی از این تلاش‌ها بر عهدهٔ اهل سیاست بوده است، ولی دانشگاهیان و روشنفکران و اصحاب مطبوعات سهم عمده‌ای در طرح مباحث

۱. این پژوهش به سفارش «مرکز ملی گفت‌وگوی تمدن‌ها» انجام شده است.

نظری درباره‌ آن و انتقال این ایده به جامعه و ایجاد میزانی از آگاهی اجتماعی در این‌باره داشته‌اند. تاکنون سخنرانی‌های بسیاری در «مرکز ملی گفت‌وگوی تمدن‌ها» و نیز پژوهش‌ها و سمینارهایی در حوزه‌ این بحث در برخی مراکز پژوهشی انجام شده و مقالات بسیاری در مطبوعات کشور و چندین کتاب به چاپ رسیده است. گرچه می‌توان با مطالعه این مطالب به ایده نویسندگان آن‌ها درباره‌ موضوع مورد بحث پی برد، اما تاکنون با اتخاذ روشی علمی کمتر به این موضوع پرداخته شده است که تولیدکنندگان این مباحث و تأثیرگذاران بر افکار عمومی چه ارزیابی‌ای از تمدن ما و دیگر تمدن‌ها و نیز ایده‌گفت‌وگوی تمدن‌ها دارند. چراکه هر تصویری از تمدن خود و تمدن‌های دیگر مسبق بر این ایده و تصور از آن است. برای پاسخ به پرسش مطرح‌شده، از یک‌سو، می‌توان با تحلیل محتوای متون منتشرشده دیدگاه نویسندگان را مشخص کرد و، از سوی دیگر، می‌توان با پرسشی و یا پرسش‌هایی مستقیم از آنان و بدون ارجاع به متون منتشرشده به بررسی دیدگاه پاسخگویان پرداخت. با توجه به این‌که یافتن پاسخ پرسش‌های یکسان از متن‌های متفاوت به سهولت انجام نمی‌شود و حتی ممکن است بسیاری از پرسش‌ها در بعضی از متن‌ها بی‌پاسخ بمانند، و در نتیجه برخی از پرسش‌های چنین پژوهش‌هایی پاسخ خود را نیابند، در بررسی دیدگاه روزنامه‌نگاران از شیوه‌ دوم استفاده شد.

در این بررسی، سؤال آغازین این بود که دست‌اندرکاران ارشد مطبوعات کشور، که نقش عمده‌ای در سیاست‌گذاری مطبوعه خود و در نتیجه سمت و سو بخشیدن به مطالب آن دارند، از ایده‌گفت‌وگوی تمدن‌ها چه ارزیابی‌ای دارند؟ توجه به این پرسش از آن‌جا اهمیت می‌یابد که این افراد، از یک‌سو، خود تأثیرگذاران بر افکار عمومی هستند و، از سوی دیگر، مدیریت رسانه‌ای تأثیرگذار را بر عهده دارند.

با توجه به این‌که خود موضوع «گفت‌وگوی تمدن‌ها» اصطلاحی موجود در فرهنگ عمومی و زبان روزمره جامعه به‌شمار نمی‌رفته است، بلکه موضوع با یک اصطلاح و یا یک مفهوم نظری بیان شده است و در نتیجه شاید ارتباط محتوای آن با زندگی روزمره و با تغییر و تحولات جامعه برای افکار عمومی روشن نباشد، از این‌رو، چگونگی طرح موضوع و عقاید طرح‌کنندگان آن درباره‌ موضوع اهمیت می‌یابد. چراکه جریان افکار عمومی نیازمند تلاش و مساعی افرادی است که این مفهوم آکادمیک را به صورت مختلفی ترجمه و تفسیر نمایند تا به تدریج در سطح افکار عمومی به آگاهی جامعه افزوده شود^۱. بخشی از این فرایند حاصل

۱. درباره‌ نظر دانشگاهیان و روشنفکران به‌عنوان تولیدکنندگان اصلی این حوزه در زمان انجام دادن این بررسی، مطالعه پیمایشی آقای اسماعیل خلیلی به سفارش همان مرکز در حال انجام بود.

تلاش روزنامه‌نگاران است که در این جا سعی می‌شود وجوهی از رویکرد آنان به موضوع بررسی شود.

سطوح مسئله

وقتی از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» سخن به میان می‌آید، قبل از هر چیز وجود دو یا چند تمدن و سپس وجود نوعی رابطه بین آن‌ها به ذهن متبادر می‌شود. این دو یا چند تمدن شامل تمدن خود و تمدن یا تمدن‌های دیگر است. در این بررسی سعی شده است به سه سؤال پاسخ گفته شود:

۱. روزنامه‌نگاران ارشد چه درکی و یا ارزیابی‌ای از تمدن خود دارند؟

۲. این افراد درباره دیگر تمدن‌ها و نسبت آن‌ها با تمدن خود چه دیدگاهی دارند؟

۳. این روزنامه‌نگاران از ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها چه درکی و یا ارزیابی‌ای دارند؟

بی‌شک، روزنامه‌نگاران دارای دغدغه‌های فکری بسیاری هستند که گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند یکی از این دغدغه‌ها باشد. هرچند که این دغدغه نیز همچون دیگر دل‌مشغولی‌های آن‌ها متأثر از شرایط اجتماعی است، اما پرداختن به این موضوع با توجه به ایجاد سازمانی اختصاصی برای پی‌گیری تحقق و گسترش اهداف نهفته در ایده طرح‌شده در شرایط خاص کنونی اهمیت ویژه‌ای یافته است. روزنامه‌نگاران نیز با طرح مباحثی در این زمینه در جهت رشد و گسترش اجتماعی این مفهوم نقش بسیاری داشته‌اند. همین جایگاه موجب می‌شود تا فهم و ارزیابی آنان از موضوع و ابعاد آن مهم جلوه کند. چراکه این افراد به‌عنوان بخشی از سازندگان افکار عمومی، از یک‌سو، در معرفی بخش‌هایی از تمدن‌ها که با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و وارد گفت‌وگو می‌شوند سهم هستند و، از سوی دیگر، نگرش خود را نیز در انتقال پیام دخالت می‌دهند. این بحث حاوی این نکته مهم است که وجود چنین توان یا آمادگی بالفعل یا بالقوه‌ای برای گفت‌وگو مستلزم یک «خودآگاهی» است. بدین معنی که در درون هر تمدن باید نوعی «آگاهی» از جایگاه این تمدن نسبت به تمدن‌های دیگر و دستاوردهای تمدنی وجود داشته باشد. گرچه این آگاهی یک امر کلی است اما برخی از افراد از جمله روزنامه‌نگاران، از یک‌سو، بیش از دیگران با ایده‌سازان فرهنگی از جمله با نخبگان و ایده‌سازان این بحث در ارتباط هستند، و از سوی دیگر، حد فاصل آن نخبگان و ایده‌سازان با افکار عمومی محسوب می‌شوند؛ از این رو، آن‌ها این توان را دارند تا در این باره خطوط اصلی افکار عمومی را بسازند. همین جایگاه موجب شده است تا این بررسی در صدد شناخت دیدگاه‌های این گروه درباره موضوع طرح شده باشد.

بسط مفهومی موضوع

انسان‌ها را می‌توان به‌لحاظ فرهنگی در دسته‌بندی‌های متفاوتی جای داد. بزرگ‌ترین دسته‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی همانا تمدن است (غفوری، ۱۳۷۷: ۳۷). می‌دانیم که هر تمدن دارای اجزای متفاوتی است که این اجزا در مجموع به کلیت تمدنی خود معنا می‌بخشند. بدون این‌که بخواهیم به بحث درباره‌ی تقدم و تأخر این اجزا پردازیم، ضروری است آن‌ها را شناسایی کنیم؛ چراکه تمدن‌ها برحسب این اجزا از یکدیگر متمایز می‌شوند.

اجزای تمدنی را می‌توان در دو بخش عمده فرهنگ و بنیان‌های (نهادهای) اجتماعی جای داد؛ چراکه اجزای تمدنی «به‌نحو تاریخت یافته‌ای در ساختارهای درونی و بیرونی» (بیشتر معنوی- فرهنگی) و «بیشتر مادی- تمدنی» نظام یافته‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۷: ۵۹). گرچه از فرهنگ معانی گسترده و تعریف‌های بسیاری ارائه شده است (آشوری، ۱۳۸۰)، ولی در این بررسی فرهنگ شامل زبان، ادبیات، هنر، معماری، اندیشه و فلسفه در نظر گرفته شده است؛ از سوی دیگر، بنیان‌ها (نهادهای) اجتماعی نیز متعدّدند که در مطالعه حاضر عمده‌ترین آن‌ها بنیان‌های سیاست، اقتصاد و دین معرفی شده‌اند.

همچنین، صرف‌نظر از این‌که تمدن‌ها دارای چه اجزایی هستند، هر تمدن می‌تواند در وضعیت‌های متفاوتی قرار داشته باشد. این وضعیت‌ها عبارت‌اند از:

— زایش و بالندگی و بازتولید حیات سالم خود؛ تمدن زنده تمدنی است که به‌طور مداوم در حال زایش و بالندگی و بازسازی خود باشد، به‌طوری که تا آینده قابل پیش‌بینی هویت خود را به ساکنان خود ببخشد؛

— رکود یا حالت ایستایی که ممکن است در آینده به پویایی و یا افول برسد؛

— و بحران که سه حالت را برای آن می‌توان تعریف کرد: اول این‌که، یک تمدن با اتکا به عناصری (درون‌تمدنی و یا برون‌تمدنی) توانسته است به مرحله کاهش وضعیت بحرانی در برخی از وجوه دست یابد، اما همچنان با بحران‌های گوناگونی در دیگر عرصه‌ها درگیر است. دوم این‌که، بحران‌ها در حال افزایش و بازتولید خود هستند؛ و سوم این‌که، تمدن در مرحله استحاله کامل و نابودی قرار دارد. این وضعیت‌های پنج‌گانه را می‌توان برای اجزای تمدنی نیز برشمرد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها هنگامی می‌تواند به «صحبت بین کرولال‌ها بی‌شبهت» باشد (آشتیانی، ۱۳۷۷) که فرایند گفت‌وگو بین دو یا چند تمدن زنده — تمدن‌هایی که توان بازتولید حیات تمدنی خود را داشته باشند — شکل گرفته باشد. از این‌رو، اگر ما تمدن خود را زنده و پویا

ندانیم نمی‌توانیم قائل به گفت‌وگو با دیگر تمدن‌ها شویم. آگاهی تمدنی خود را در چنین جایگاهی نشان می‌دهد و در صورت وجود بحران این آگاهی نقاط اشتراک کمتری داشته، دامنه گسترده‌ای از ایده‌های کاملاً متفاوت و گاه متعارض را شامل می‌شود.

در طول یک‌صدسال اخیر، درباره تمدن ما سه رویکرد عمده طرح شده است. گروهی از روشنفکران بر این عقیده بوده‌اند که در حال حاضر - نه به لحاظ تاریخی - تمدن ما دستاورد مهم و مؤثری برای عرضه به غرب ندارد و بازسازی تمدن ما جز با اخذ خطوط اصلی تمدن غرب - آن‌هم نه فقط وجوه مادی بلکه وجوه غیر مادی - امکان‌پذیر نیست. در ارزیابی این گروه جامعه ایرانی توان چندانی برای پیشبرد ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها ندارد و عملاً ممکن است بتواند فقط شنونده خوبی باشد. در مقابل، عده‌ای دیگر بر این باورند که غرب برای ما دستاورد مهمی ندارد و تا آن‌جا پیش می‌روند که تنها عناصر قابل دریافت از تمدن غرب را تکنولوژی جدید می‌دانند. علاوه بر این، معتقد هستند که ما دارای فرهنگ برتر هستیم و باید آن را به جهان غرب عرضه کنیم. به اعتقاد این گروه، در مباحث فرهنگی ما بی‌نیاز از شنیدن سخن غرب هستیم و عملاً در جایگاه گویندگی قرار می‌گیریم. هرچند این گروه با پارادوکس‌های بسیاری مواجه هستند، اما در مقاطعی توانستند نقش تعیین‌کننده‌ای نیز در جامعه ایفا کنند. گروه سوم هم معتقد به یک رابطه دوسویه تمدنی هستند که ضمن پذیرش دریافت کلیت مدرنیته از غرب، بر آن هستند که به لحاظ تمدنی پیام‌هایی از جمله معنویت، عشق و عرفان را که مورد نیاز این تمدن نیز هست، می‌توان عرضه داشت. این گروه ضمن آن‌که گفت‌وگوی تمدنی را ضرورتی برای رفع پاره‌ای از مسائل حاد تمدنی می‌دانند، قائل به منفعل بودن مادر برابر غرب نیز نیستند. معتقدان به گفت‌وگوی تمدن‌ها از جمله آقای خاتمی در این زمره جای می‌گیرند و بر این موضع پای می‌فشارند.

در هر صورت، وقتی از گفت‌وگوی تمدن‌ها سخن به میان می‌آید، در هر کدام از سه گروه فوق‌الذکر قرار گیریم، درک از تمدن خود و تمدن‌های دیگر و نوع نگاه به آن‌ها اهمیت می‌یابد. از این‌رو، ابتدا باید مشخص کرد منظور از تمدن خود کدام تمدن است و وقتی از دیگر تمدن‌ها یاد می‌کنیم کدام‌ها را مدنظر داریم. اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی کلی از تمدن‌های موجود به دست دهیم - با توجه به ارتباطاتی که تمدن ما داشته است - می‌توان از هشت تمدن دیگر نام برد: تمدن آفریقایی، تمدن اسلامی (غیر ایرانی)، تمدن غرب (اروپای غربی و آمریکای شمالی)، تمدن روسیه و اروپای شرقی، تمدن هندی-بودایی، تمدن چینی-کنفوسیوسی و تمدن آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی. با این‌که حوزه و گستره نفوذ تمدن‌ها بیش از جایگاه جغرافیایی آن‌ها است، ولی برای تأکید بر بوم اولیه آن‌ها

به حوزه‌های عمده‌ی جغرافیایی‌شان اشاره شده است تا توان پاسخگویان در تمایز آن‌ها افزایش یابد.

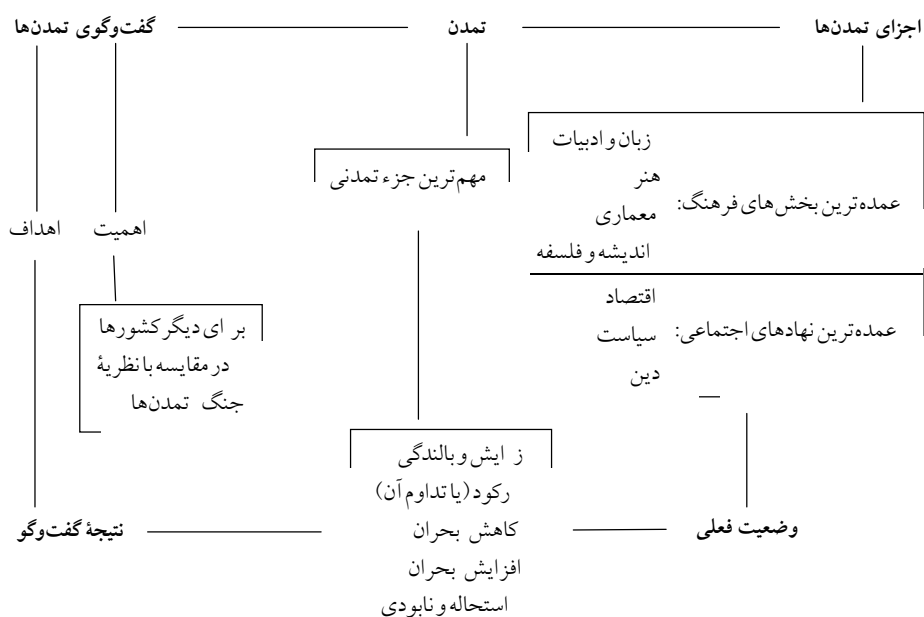
تمدن ما نیز سیری طولانی و مراحل بسیاری را پشت سرگذارده است. در این بررسی وقتی از تمدن ما یاد می‌شود، مقصود تمدن ایرانی-اسلامی بوده است که عناصر بیشتری از آن‌ها در حیات اجتماعی کنونی مان‌فعال هستند (شریعتی، ۱۳۷۰؛ سروش، ۱۳۷۷).

از سوی دیگر، ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها براساس اهدافی مطرح شده است. صرف‌نظر از اهداف طرح‌کننده‌ی آن، در مباحثی که نخبگان و نیز مطبوعات کشور در این باره عنوان کرده‌اند، می‌توان اهدافی را برای این ایده برشمرد که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. حفظ و تأمین امنیت ملی از طریق همکاری متقابل با جهان پیرامون،
۲. تشنج‌زدایی،
۳. ایجاد زمینه‌ای برای جدی‌گرفتن صلح‌طلبی ایران،
۴. تلاش در جهت کاهش چالش‌های جهانی،
۵. ایجاد فرصت برای بازسای هویت خود و خروج از بحران فکری-فرهنگی،
۶. مشارکت در ساختن فرهنگ جهانی،
۷. برداشتن گامی در ادامه‌ی تلاش‌هایی که برای تغییر فرهنگ سلطه‌گرایانه انجام شده است.^۱

حال، با توجه به اجزای تمدنی و وضعیت‌های برشمرده، می‌توان، از یک‌سو، سیر تحول تمدنی و وضعیت اجزای آن را علاوه بر جایگاه هرکدام برای تداوم هویت در گذشته و نیز در یک‌صدسال اخیر از دیدگاه پاسخگویان مشخص کرد و، از سوی دیگر، وضعیت فعلی کلیت تمدن خود و دیگر تمدن‌ها و پیش‌بینی وضعیت آتی تمدن خود با تأکید بر امکان تفکیک تحلیلی بخش ایرانی و اسلامی از یکدیگر به همراه ارزیابی جداگانه‌ی هر بخش برشمرده و تأثیرپذیری از دیگر تمدن‌ها و جایگاه گفت‌وگوی تمدن‌ها را برای هر یک از تمدن‌ها مورد توجه قرار داد. این مباحث را می‌توان در مدل زیر آورد:

۱. قبل از انجام دادن این بررسی، پژوهشی دیگر در پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی توسط آقای دکتر منصورنژاد سامان یافته بود که بخش مصاحبه با سرآمدان دانشگاهیان و تدوین آن به عهده‌ی آقای اسماعیل خلیلی بود. در بررسی حاضر از دیدگاه‌های طرح شده در آن مصاحبه‌ها سود جسته و اهداف مستتر در ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها از آن استخراج شده است. آن پژوهش اکنون به صورت دو جلد کتاب توسط همان پژوهشکده به چاپ رسیده است.



روش بررسی

روش این بررسی پیمایش از نوع توصیفی بوده که مجموعه مفاهیم و سؤال‌های طرح شده در قالب پرسش‌هایی در پرسشنامه‌ای تدوین و پس از آزمون اعتبار مفهومی، برای گردآوری اطلاعات بین جمعیت آماری توزیع شده است. جمعیت آماری این بررسی تمام اعضای شورای سردبیری ۲۷ روزنامه سراسری مستقر در تهران در زمستان سال ۱۳۷۹ بودند که از آن‌ها با عنوان روزنامه‌نگاران ارشد نام برده شده است. در مجموع ۲۰۰ پرسشنامه بین اعضای شورای سردبیری روزنامه‌های *آفتاب یزد*، *آفرینش*، *ایران*، *ایران دلی*، *توسعه*، *جام جم*، *جوان*، *حیات نو*، *خبر*، *رسالت*، *سیاست روز*، *الوفاق*، *انتخاب*، *ایران*، *ایران دلی*، *توسعه*، *جام جم*، *جوان*، *حیات نو*، *خبر*، *رسالت*، *سیاست روز*، *صدای عدالت*، *کاروکارگر*، *کیهان*، *کیهان هوایی*، *ملت*، *نوروز*، *نوسازی*، *همبستگی*، *همشهری* و *هلال* توزیع شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، روزنامه‌نگاران از روزنامه‌های با گرایش‌های سیاسی متفاوت انتخاب شده‌اند. همچنین اعضای شورای سردبیری چند روزنامه داخلی که به زبان انگلیسی و عربی منتشر شده و در داخل و خارج از کشور توزیع می‌شود، نیز

۱. *کیهان هوایی* هفته‌نامه‌ای است که به جهت اهمیت آن در بین نشریات توزیع در خارج از کشور در نمونه قرار گرفت.

به جهت نقش آن‌ها در طرح دیدگاه‌های داخلی برای خارج از کشور در نمونه جای گرفته‌اند. با این حال، علی‌رغم پیگیری‌های بسیار تنها ۸۶ نفر از ۱۹ روزنامه پرسشنامه‌ی ارسالی را تکمیل کردند^۱.

یافته‌های بررسی

با توجه به سطوح مسئله، یافته‌ها نیز تحت سه عنوان ارائه می‌شود:

۱. درک و ارزیابی از تمدن ایرانی-اسلامی

پاسخگویان در مجموع تمدن ایرانی-اسلامی را «تا اندازه‌ای» زنده و پویا می‌دانسته‌اند ۳۰ درصد از پاسخگویان به‌طور مشخص گفته‌اند این تمدن «تا حدودی» زنده و پویا است. در صورتی که ۲۸ درصد از آن‌ها گفته‌اند تمدن ایرانی-اسلامی به میزان بسیار زیاد و زیاد زنده و پویا است. در مقابل ۳۱/۴ درصد نیز از وضعیت حیات و پویایی آن ارزیابی منفی داشته‌اند. وقتی به پاسخ سؤال‌های دیگر توجه می‌کنیم درمی‌یابیم که تا حدودی در پاسخ به این سؤال اغراق شده است. به‌طوری‌که تنها ۲۵/۶ درصد از پاسخگویان بر آن بودند که روند تحولات تمدن ما در یکصد و پنجاه سال اخیر حکایت از «بازسازی تمدنی» دارد (یعنی ۲/۴ درصد تفاوت). ولی ۳۸/۴ درصد از پاسخگویان روند تحولات را «همیشه در وضعیت بحرانی»، ۱۵/۱ درصد «در حال استحاله و یا نابودی» و همین میزان «در رکود» دانسته‌اند. همچنین وقتی به نظر آن‌ها درباره‌ی وضعیت اجزای تمدنی می‌نگریم، میزان پاسخگویان معتقد به وضعیت بازسازی (زایش و بالندگی) بالاخص در حوزه‌ی بنیان‌های اقتصادی و دین کاهش می‌یابد: ۲۷/۹ درصد از پاسخگویان، هنر و همین میزان نهاد سیاست، ۲۴/۴ درصد اندیشه و فلسفه، ۲۳/۳ درصد زبان و ادبیات، ۱۵/۱ درصد نهاد دین، ۱۰/۵ درصد نهاد اقتصاد و ۳/۵ درصد معماری تمدن ما را در حال «زایش و بالندگی» معرفی کرده‌اند (جدول شماره ۱).

۱. پاسخگویان از روزنامه‌های آفتاب یزد، ابرار، ابرار اقتصادی، اطلاعات، اطلاعات بین‌المللی، الوفاق، انتخاب، ایران، ایران دیلی، توسعه، حیات نو، خبر، رسالت، کیهان، کیهان هوایی، ملت، نوروز، همبستگی و همشهری بودند.

جدول شماره ۱. نظر پاسخگویان درباره وضعیت اجزای تمدن ایرانی-اسلامی

وضعیت	زبان و ادبیات	هنر	معماری	اندیشه و فلسفه	نهاد سیاست	نهاد اقتصاد	نهاد دین
در حال زایش و بالندگی	۲۳/۳	۲۷/۹	۳/۵	۲۴/۴	۲۷/۹	۱۰/۵	۱۵/۱
در حال کاهش وضعیت بحرانی	۷/۰	۷/۰	۷/۰	۵/۸	۱۰/۵	۵/۸	۹/۳
در حال رکود	۳۰/۳	۲۵/۶	۲۲/۱	۱۵/۱	۱۱/۶	۱۶/۳	۱۰/۵
در بحران	۱۴/۰	۱۷/۴	۱۸/۶	۲۷/۹	۲۷/۹	۲۵/۶	۲۵/۶
در حال افزایش وضعیت بحرانی	۷/۰	۸/۱	۴/۷	۷/۰	۸/۱	۲۰/۶	۱۶/۳
در حال استحاله یا نابودی	۷/۰	۵/۸	۲۶/۷	۷/۰	۴/۷	۱۲/۸	۱۰/۵

درصدها ستونی است/بی پاسخها در محاسبه لحاظ شده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیشترین میزان ارزیابی «زایش و بالندگی» در مورد هنر و نهاد سیاست، بیشترین میزان ارزیابی «کاهش وضعیت بحرانی» در مورد نهاد سیاست، بیشترین میزان ارزیابی «در رکود بودن» در مورد زبان و ادبیات، بیشترین میزان ارزیابی «در بحران بودن» در مورد اندیشه و فلسفه و نهاد سیاست، بیشترین میزان ارزیابی «افزایش وضعیت بحرانی» در مورد نهاد اقتصاد و بیشترین میزان ارزیابی «استحاله یا نابودی» در مورد معماری بیان شده است. ارزیابی از نهاد سیاست مقداری متفاوت از دیگر نهادها است. در این جا مشاهده می‌شود که نسبتاً یک دوگانگی در افکار عمومی پاسخگویان وجود دارد. وضعیتی که در ارزیابی از دیگر نهاد یا مشاهده نمی‌شود و یا دوگانگی ضعیف‌تری است. در مورد نهاد سیاست حدود ۳۸ درصد از پاسخگویان ارزیابی مثبت داشته‌اند که بیشترین میزان در بین مقوله‌های مورد بررسی است. به نظر می‌رسد این ارزیابی متأثر از تحولات دوم خرداد ۷۶ به بعد بوده باشد.

نکته دیگری که قابل تأمل است آن‌که، گرچه در دیدگاه روزنامه‌نگاران ارشد زبان و ادبیات پس از هنر و نهاد سیاست از نظر فراوانی «زایش و بالندگی» در ردیف سوم جای گرفته است، ولی از نظر بیشتر پاسخگویان مهم‌ترین جزء تمدنی مؤثر در حفظ و تداوم تمدن ما در گذشته (از نظر ۴۸/۲ درصد) و در یکصدسال اخیر (از نظر ۴۰ درصد پاسخگویان) بوده است.

جدول شماره ۲. نظر پاسخگویان درباره مهم‌ترین جزء تمدنی مؤثر در حفظ و تداوم تمدن ما

زمان	زبان و ادبیات	دین و عرفان	هنر و معماری	اندیشه و فلسفه
در گذشته	۴۸/۰	۲۹/۳	۱۲/۸	۱۰/۵
در ۱۵۰ سال اخیر	۴۰/۰	۳۱/۸	۴/۷	۱۶/۵

درصدها سطری است/بی پاسخها در محاسبه لحاظ شده‌اند.

دین و عرفان از نظر تأثیر در حفظ و تداوم تمدن ایرانی-اسلامی پس از زبان و ادبیات جایگاه دوم را یافته است. با توجه به این‌که از نظر ۶۵/۲ درصد از پاسخگویان زبان و ادبیات ما در حال حاضر در تنگنای تمدنی («در حال رکود»، «در بحران»، «در حال کاهش وضعیت بحرانی»، «در حال افزایش وضعیت بحرانی» و «در حال استحاله و نابودی») قرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر بیشتر پاسخگویان مهم‌ترین جزء تمدنی ما که در حفظ و تداوم هویت‌مان مؤثر بوده، در حال حاضر در تنگنای تمدنی قرار گرفته است.

مطلب دیگری که درباره‌درک روزنامه‌نگاران از تمدن خود اهمیت می‌یابد پیش‌بینی متفاوت آن‌ها از آینده این تمدن در دهه آینده و نیز دهه‌های دوم آتی به بعد است. در حالی که بیشتر پاسخگویان (۶۳/۹ درصد) دهه آتی را نامعلوم و مبهم و یا یأس‌آلود می‌بینند، دهه‌های دوم آتی به بعد از نگاه ۵۹/۳ درصد از پاسخگویان امیدوارکننده است. به نظر می‌رسد واقعیت خود را در قالب قضاوت پاسخگویان از دهه آتی نشان می‌دهد و قضاوت از دهه‌های دوم آتی به بعد وضعیتی است که آن‌ها آرزو دارند به‌وقوع بپیوندد. به عبارتی دیگر، پاسخگویان می‌دانند که تمدن‌شان وضعیت مبهم و نامعلومی را در پیش دارد، ولی امیدوارند که چنین نباشد. از این‌رو، باید توجه داشت آن‌جایی که پاسخگو به قضاوت درباره‌تمدن ایرانی-اسلامی پرداخته است، میزانی از خوش‌بینی و ایده‌آل‌ها و آرزوها در آن دخالت دارد و اگر سهم این امور را بتوان از معادله کسر کرد، به نظر می‌رسد در نظر پاسخگویان تنگنای تمدنی موجود وضعیت وخیم‌تری خواهد داشت.

جدول شماره ۳. ارزیابی پاسخگویان درباره‌آینده قابل پیش‌بینی کوتاه‌مدت و بلندمدت از تمدن خود

زمان	امیدوارکننده	نامعلوم و مبهم	یأس‌آلود
یک دهه آتی	۳۶/۰	۴۶/۵	۱۷/۴
دهه‌های دوم آتی به بعد	۵۹/۳	۲۹/۱	۵/۸

درصدها سطری است/بی‌پاسخ‌ها در محاسبه لحاظ شده‌اند.

۲. درک از تمدن‌های دیگر

غیر از تمدن ایرانی-اسلامی، هفت تمدن دیگر نام برده شد تا پاسخگویان براساس پاسخ‌های آورده‌شده در پرسشنامه میزان زنده بوده آن تمدن‌ها را در حال حاضر از بسیار زیاد تا بسیار کم مشخص نمایند. در مجموع، روزنامه‌نگاران پاسخگو بر آن بوده‌اند که تمدن غرب به

میزان زیادی زنده و پویا است و دیگر تمدن‌ها از این لحاظ یا در حد وسط قرار دارند و یا با بحران تمدنی مواجه هستند.

جدول شماره ۴. مقایسه دیدگاه پاسخگویان درباره میزان زنده بودن تمدن‌ها

تمدن	بسیار زیاد و زیاد	تا حدودی	کم و بسیار کم	میانگین*
آفریقا	۵/۴	۱۱/۶	۵۷/۰	۲/۱
روسیه و اروپای شرقی	۱۸/۶	۲۵/۶	۳۷/۲	۲/۷
غرب (اروپا و آمریکای شمالی)	۷۹/۰	۱۰/۵	۴/۷	۴/۱
اسلامی (غیر ایرانی)	۲۱/۰	۲۶/۷	۳۸/۴	۲/۷
هندی-بودایی	۲۴/۴	۳۳/۷	۱۹/۸	۳/۱
چینی-کنفوسیوسی	۲۴/۵	۲۵/۶	۲۳/۲	۳/۱
آمریکای لاتین و جنوبی	۱۲/۸	۳۰/۲	۳۴/۹	۲/۷
تمدن ایرانی-اسلامی	۲۷/۹	۳۰/۲	۳۱/۴	۲/۹

* طیف میانگین = ۱. بسیار کم، ۲. کم، ۳. تا حدودی، ۴. زیاد، ۵. بسیار زیاد/درصدها سطری است.

نتایج نشان می‌دهد که بیش از سه چهارم پاسخگویان تمدن غرب را زنده و پویا دانسته‌اند و دیگر تمدن‌ها از نظر پاسخگویان کمتری زنده تلقی شده‌اند. نکته مهم در این‌جا، از یک‌سو، فاصله نسبتاً زیاد فراوانی «بسیار زیاد و زیاد» بین ارزیابی از تمدن غرب با ارزیابی از دیگر تمدن‌ها و، از سوی دیگر، تفاوت قابل توجه دامنه تغییرات فراوانی «بسیار زیاد و زیاد» با «کم و بسیار کم» در ارزیابی از تمدن‌ها است. این دامنه فقط در مورد تمدن غرب و تمدن هندی-بودایی مثبت و در مورد دیگر تمدن‌ها منفی است. با رجوع به این دامنه می‌توان دریافت که تمایل فراوانی «تا حدودی» در هر یک از موارد بیشتر به کدام سمت (زیاد یا کم) است. به عنوان مثال، دامنه $+۷۴/۳$ در مورد تمدن غرب نشان می‌دهد که بیشتر $۲۶/۷$ درصدی که گزینه «تا حدودی» را انتخاب کرده‌اند، به سمت «تا حدودی زیاد» تمایل داشته‌اند. ولی منفی بودن دامنه تغییرات تمدن ایرانی-اسلامی $-۳/۵$ می‌تواند حکایت از این داشته باشد که بیشتر $۳۰/۲$ درصدی که گزینه «تا حدودی» را انتخاب کرده‌اند، از زنده بودن این تمدن ارزیابی «تا حدودی کم» داشته‌اند.

میانگین هم نشان می‌دهد که از دیدگاه پاسخگویان تمدن غرب زنده‌ترین و پویاترین تمدن است. به همین جهت است که بیشتر پاسخگویان ($۸۸/۲$ درصد) نیز معتقدند تمدن ایرانی، از

یک‌سو، در صد سال اخیر بیشترین تأثیر را از تمدن غرب گرفته و، از سوی دیگر، در حال حاضر و آینده نیز - از نظر ۸۳/۵ درصد - بیشترین تأثیر را از این تمدن خواهد گرفت.

۳. درک از ایده‌گفت‌وگوی تمدن‌ها

از دیدگاه بیشتر پاسخگویان، مهم‌ترین هدف طرح ایده‌گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی «حفظ و تأمین امنیت ملی از طریق همکاری متقابل با جهان پیرامون»، «ایجاد فرصت برای بازسازی هویت خود و خروج از بحران فکری-فرهنگی» و نیز «ایجاد زمینه‌ای برای جدی گرفتن صلح‌طلبی ایران» بوده است. بر مبنای این اهداف، فقط ۲۹ درصد پاسخگویان بر آن بوده‌اند که امکان تحقق این ایده با توجه به شرایط جهانی و وضعیت داخلی کشور به میزان زیاد و بسیار زیاد وجود دارد. اگر کسانی را که امیدواری متوسط داشته‌اند به این میزان بیفزاییم، ۶۹/۷ درصد پاسخگویان از امیدواری متوسط به بالایی برای تحقق این ایده برخوردار بوده‌اند. علاوه بر این که ۶۶/۳ درصد از پاسخگویان بر این عقیده بوده‌اند که در مقایسه با ایده جنگ تمدن‌ها، در آینده جهانی این ایده (یعنی گفت‌وگوی تمدن‌ها) امکان تحقق بیشتری دارد. با این حال، پاسخگویان بر آن بوده‌اند که میزان اهمیت این ایده برای کشورهای گوناگون متفاوت است و آن قدر که این ایده برای کشورهای اسلامی و جهان اسلام دارای اهمیت است برای کشورهای غربی و بلوک شرق سابق اهمیت ندارد. از دیدگاه پاسخگویان، میزان اهمیت داشتن این ایده با میزان زنده بودن تمدن‌ها تا حدودی رابطه معکوس دارد؛ به طوری که از پاسخ‌ها برمی‌آید، کشورهای غربی که از نظر روزنامه‌نگاران زنده‌ترین تمدن را دارند، اهمیت کمتری برای این ایده قائل هستند و در مقابل کشورهای اسلامی و جهان سوم که از نظر تمدنی با بحران مواجه هستند بیشتر از این ایده استقبال می‌کنند. این اهمیت یافتن و نیافتن نیز به مواجهه و یا عدم مواجهه با خطر تمدنی باز می‌گردد. از نظر پاسخگویان، کشورهای غربی از آن‌جا که بیشتر تأثیرگذار هستند تا تأثیرپذیر، اهمیت کمتری به این ایده می‌دهند. اما چون این تأثیر برای کشورهای تأثیرپذیر لزوماً منفی ارزیابی نمی‌شود، واجد اهمیت می‌شود. علاوه بر این که در فرایند جنگ تمدن‌ها توانایی دیگر تمدن‌ها بالاخص تمدن اسلامی و نیز ایرانی-اسلامی بسیار اندک خواهد بود.

همچنین، ارزیابی پاسخگویان از تأثیر گفت‌وگو با غرب بر کلیت تمدن ما مثبت بوده است؛ به طوری که از دیدگاه ۷۵/۵ درصد از پاسخگویان، این گفت‌وگو موجب زایش و بالندگی تمدن ما می‌شود و یا از بحران‌های موجود می‌کاهد. روزنامه‌نگاران پاسخگو بر آن بودند که بیشترین تأثیر مثبت این گفت‌وگو بر بنیان‌های اقتصاد و سیاست تمدن ما خواهد بود. در مقابل، گرچه از نظر بیشتر پاسخگویان بنیان‌های دین نیز از این گفت‌وگو تأثیر مثبت خواهد برد، ولی در بین

نهادهای اجتماعی بیشترین تأثیر منفی را در این گفت‌وگو این نهاد خواهد پذیرفت (۲۵/۶ درصد چنین نظری داشته‌اند).

جدول شماره ۵. ارزیابی پاسخگویان از تأثیر گفت‌وگوی با غرب بر تمدن ایرانی-اسلامی

نوع تأثیر	زبان و ادبیات	هنر	معماری	اندیشه و فلسفه	نهاد سیاست	نهاد اقتصاد	نهاد دین	کلیت تمدنی
تسریع استحاله	۸/۱	۱۲/۸	۱۵/۱	۱۵/۱	۱۲/۸	۸/۱	۱۴/۰	۱۰/۵
افزایش بحران	۱۱/۶	۵/۸	۱۷/۴	۵/۸	۳/۵	۵/۸	۱۱/۶	۱/۲
بی‌تأثیر	۱۱/۶	۱/۲	۹/۳	۲/۳	۲/۳	۱/۲	۱۷/۴	۷/۰
کاهش بحران	۱۶/۳	۱۴/۰	۱۰/۵	۱۰/۵	۳۱/۴	۲۷/۹	۱۰/۵	۲۴/۴
برگرداندن به حالت عادی	۲/۳	۲/۳	۲/۳	۷/۰	۴/۷	۱۲/۸	۲/۳	۵/۸
قراردادن در حالت زایش و بالندگی	۳۴/۹	۵۳/۵	۳۱/۴	۵۱/۲	۳۷/۲	۳۴/۹	۲۷/۹	۴۵/۳
تأثیر منفی	۱۹/۷	۱۸/۶	۳۲/۵	۲۰/۹	۱۶/۳	۱۳/۹	۲۵/۶	۱۱/۷
بی‌تأثیر	۱۱/۶	۱/۲	۹/۳	۲/۳	۲/۳	۱/۲	۱۷/۴	۷/۰
تأثیر مثبت	۵۳/۵	۶۹/۸	۴۴/۱	۶۸/۷	۷۳/۳	۷۵/۶	۴۰/۷	۷۵/۵

در هر دو بخش این جدول که با خط افقی تفکیک شده است، درصدها ستونی است و بی‌پاسخها در محاسبه لحاظ شده‌اند.

بحث پایانی

روزنامه‌نگاران پاسخگو، در مجموع، تمدن ایرانی-اسلامی را در وضعیتی می‌بینند که ناتوان از بازسازی خود است. از این‌رو، تمدنی که در ۱۵۰ سال اخیر از دیدگاه ۶۸/۶ درصد از پاسخگویان در حالت رکود یا وضعیت بحرانی یا در حال استحاله و نابودی بوده است، توان چندانی در ارائه هویتی سالم، مشخص و غیرمغشوش به ساکنان خود ندارد. پاسخگویان سیطره تمدن غرب را چنان می‌دانند که از نظر بیشتر آنها بیشترین تأثیرگذاری را در ۱۰۰ سال گذشته داشته و در آینده نیز این تأثیرگذاری را حفظ خواهد کرد. حتی در دو جزء تمدنی که اعتقاد به زایش و بالندگی در آنها در مقایسه با دیگر اجزا از سوی پاسخگویان بیشتری بیان شده است، یعنی در هنر و نهادهای سیاست، باید رد پای تأثیرپذیری از تمدن غرب را یافت. در هنر، آن بخشی در عرصه جهانی به بالندگی رسیده است که بیشترین تأثیر را از غرب پذیرفته است. در سیاست نیز تغییر و تحولات رخ داده طی ۱۰۰ سال اخیر، حداقل به لحاظ شکل و حتی در بعضی از ساختارها، ناشی از تحولات تمدن غربی بوده است. این تأثیرگذاری تمدن غرب را در حوزه‌های دیگری که از سوی بیشتر پاسخگویان از آنها ارزیابی منفی شده است می‌توان یافت.

این‌که بیشتر پاسخگویان از وضعیت معماری ایرانی-اسلامی ارزیابی منفی دارند، در پس پشت ذهن‌شان از سیطره معماری و شهرسازی غرب یاد می‌کنند و یا این‌که بیشتر آن‌ها از بنیان‌های اقتصادی ما ارزیابی منفی دارند و آن را ناتوان از بازسازی خود می‌یابند، می‌تواند حکایت از سلطه بنیان‌های اقتصادی تمدن غرب، داشته باشد. به نظر می‌رسد ارزیابی از ناتوانی تمدن خود و توانمندی تمدن غرب بیشتر پاسخگویان را به این نتیجه‌گیری رسانده است که گفت‌وگو با تمدن غرب می‌تواند موجب کاهش بحران، قرارگرفتن در حالت زایش و بالندگی تمدنی و یا بازگشتن به حالت عادی و خروج از بحران شود (۵۳/۵ درصد)، و فقط ۱۹/۷ درصد از این گفت‌وگو و تأثیر آن بر تمدن ایرانی-اسلامی ارزیابی منفی داشته‌اند. شاید این موضع‌گیری را نتوان به صراحت در دست‌نوشته‌های این روزنامه‌نگاران و یا مطبوعه آنان یافت.

در این بررسی، دو بخش از تمدن یعنی فرهنگ و برخی از بنیان‌های اجتماعی مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها همچنین حاکی از آن هستند که از دیدگاه بیشتر پاسخگویان بنیان‌های اجتماعی بیشتر از بخش‌های فرهنگی در رویارویی با تمدن غرب با چالش و بحران‌های مستدام مواجه شده‌اند؛ چراکه در برخی از بخش‌ها نوعی سازگاری هرچند ناقص را می‌توان مشاهده کرد. از دیدگاه این افراد معماری و هنر سریع‌تر تأثیر پذیرفته‌اند: یکی به سمت استحاله پیش می‌رود و دیگری با اخذ عناصری از تمدن غرب به بازسازی و توانمندی خود مشغول است. از دیدگاه این پاسخگویان، اندیشه و فلسفه و نیز زبان و ادبیات در این مواجهه کمتر به سوی استحاله یا نابودی و یا افزایش وضعیت بحرانی سوق پیدا کرده‌اند و در صدد یافتن راه‌های برون رفت از بحران هستند. شاید بتوان این ارزیابی را نتیجه تأثیر تاریخی قدمت گفت‌وگوی بخش فرهنگ با تمدن غرب دانست؛ به طوری که تأثیرپذیری در معماری و هنر و نیز اندیشه و فلسفه به گذشته طولانی‌تری باز می‌گردد. اما بنیان‌های اجتماعی در طول ۱۰۰ سال اخیر خود را با موجودی به نام تمدن غرب رویاروی یافته‌اند. قدمت و ریشه‌داری و ساختار صلب این بنیان‌ها در حیات اجتماعی ایرانیان، تغییرپذیری آن‌ها را نیز با فرایندی سخت و طولانی همراه کرده است. به بیان دیگر، بخش فرهنگ و یا به عبارتی وجه «بیشتر معنوی-فرهنگی» از بخش‌های دیگر مقداری پیشی گرفته و وجه «بیشتر مادی-تمدنی» که خود را در ساختارها نشان می‌دهد، هرچند به لحاظ شکلی تغییراتی را به خود دیده است ولی با نوعی «پس‌افتادگی فرهنگی» روبه‌رو بوده است. به طوری که این وضعیت در طول صد سال اخیر علی‌رغم تلاش بسیار ایرانیان کماکان ادامه دارد. این فرایند خود را در ارزیابی پاسخگویان نیز بازتولید کرده است. با این حال، از آن‌جا که اولین و مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی ما در مواجهه با تمدن غرب نهاد سیاست بوده و خود را نیز در انقلاب مشروطیت به نمایش گذاشته و

به عبارتی در این بخش به لحاظ تاریخی مواجهه آگاهانه بیشتری داشته‌ایم، در نگاه پاسخگویان نیز این نهاد بیشتر از نهاد (بنیان)‌های دیگر با ارزیابی سوق یافتن به سمت زایش و بالندگی همراه شده است. ولی چون بنیان‌های اقتصادی و دین کمتر چنین وضعیتی داشته‌اند و اکنون بیشتر با چنین چالش‌هایی مواجه شده‌اند، بیشتر پاسخگویان از آن‌ها ارزیابی وضعیت بحرانی دارند. تنها تفاوت این جاست که میزان ارزیابی مثبت از تأثیرگذاری گفت‌وگوی با تمدن غرب بر بنیان‌های اقتصادی بسیار بیشتر از بنیان‌های دین است و این شاید به جهت تقدم و تأخری است که در مواجهه جدی این دو با تمدن غرب طی دهه‌های اخیر شکل گرفته است.

منابع

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۷۷)، «چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها»، در *چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ* (ویراست سوم)، تهران: نشر آگه.
- شریعتی، علی (۱۳۷۰)، *بازسازی هویت ایرانی - اسلامی*. تهران: الهام. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، «سه فرهنگ»، در *رازدانی و روشنفکری و دینداری*. تهران: صراط.
- غفوری، محمد (۱۳۷۷)، «تعریف کلی تمدن‌ها»، در *چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- حسین نوری‌نیا، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، پژوهشگر اجتماعی و مدرس مدعو دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین است. از ایشان مقالاتی در نشریه‌های داخلی به چاپ رسیده است.
- عباس عبدی، پژوهشگر مسائل اجتماعی و مؤلف کتاب *تأثیر زندان بر زندانی* است. از ایشان مقاله دیگری نیز با عنوان *مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم* در مجله جامعه‌شناسی ایران دوره چهارم شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است.